

کارآیی اقتصادی و دخالت دولت در قراردادها

حسن لطفی*

استادیار حقوق عمومی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۳/۲۸)

چکیده

کارآیی اقتصادی ابتدا در علم اقتصاد و سپس در سایر حوزه‌ها از جمله حقوق به عنوان یک ارزش و هدف هنجاری برتر مطرح گردیده که به موجب آن، حوزه‌هایی چون بازار، قراردادها و حقوق حاکم بر آنها باید با توجه به این هدف هنجاری و دلالت‌های هنجاری آن شکل گرفته و در پی حصول بیشترین منافع و دستاورد با صرف کمترین میزان از منابع و امکانات باشند. اقتصاد کلاسیک با تکیه بر مفروضاتی چون وجود رقابت کامل در بازار و اطلاعات و عقلانیت کامل طرفین قراردادها، بر این بود که بازار و قراردادها می‌توانند بدون دخالت دولت نقش تخصیصی خود را به خوبی ایفاء نموده و به کارآیی اقتصادی نائل آیند. اما با گذشت زمان و مشخص شدن نادرستی پیش فرض‌های اقتصاد کلاسیک معلوم گردید بازار آزاد، قراردادها و حقوق حاکم بر آنها در نیل به کارآیی اقتصادی ناکام‌اند. بنابر این با توجه به اهمیت کارآیی اقتصادی باید از طریق دیگری به دنبال حصول این مهم بود. این طریق همان دخالت دولت در قراردادها در قالب قواعدی با ماهیت حقوق عمومی است که البته خالی از ایراد نیست. اما می‌توان از آثار منفی آنها کاست و سپس از این طریق کارآیی اقتصادی قراردادها را محقق ساخت. در این مقاله ناکامی‌های بازار و حقوق سنتی قراردادها در نیل به کارآیی اقتصادی و همچنین دخالت دولت و قواعد حقوق عمومی در قراردادها مورد بحث و نقد قرار گرفته‌اند و در نهایت به نفع دخالت دولت و نفوذ قواعد حقوق عمومی نتیجه‌گیری شده است.

کلیدواژه‌گان: کارآیی اقتصادی، دخالت دولت، قراردادها، اقتصاد بازار، حقوق عمومی.

مقدمه

«علم اقتصاد» در تحلیل اقتصادی «اثباتی»^۱ و «هنجاری»^۲ رفتار افراد و واحدهای اقتصادی بازار در راستای تشخیص بهینگی تخصیص منابع توسط آنها، از اصطلاحی کلیدی به نام «کارآیی اقتصادی»^۳ استفاده می‌کند. این اصطلاح به گزینه یا اوضاعی دلالت می‌کند که در مقایسه با شقوق جایگزین، مجموع سودمندی، رفاه یا ثروت را به حداکثر می‌رساند (بیکس، ۱۳۸۹، ص ۲۸۵). به عبارت دیگر، کارآیی اقتصادی حداکثر استفاده ممکن از منابع و فرصت‌های در دسترس واحدها و کارگزاران اقتصادی است، به نحوی که بهترین استفاده از منابع در میان مصارف مختلف صورت بگیرد. بنابراین خاستگاه این پدیده حوزه اقتصاد می‌باشد که به موجب آن در شاخه اثباتی، «هست و نیست» بهینگی تخصیص منابع و در شاخه هنجاری، «باید و نبایدهای» آن در رفتار بازیگران حوزه اقتصاد خرد و حتی کلان مورد بحث قرار می‌گیرند (ر. ک: دادگر و رحمانی، ۱۳۸۶، فصل نخست کتاب). البته باید توجه داشت که با وجود اینکه خاستگاه «کارآیی اقتصادی»، علم اقتصاد است، و حتی می‌توان آن را به عنوان یکی از عناصر متمایزکننده اقتصاد از سایر علوم قلمداد نمود، اما این مفهوم کاربردهای فراگیرتری دارد و امروزه در سایر علوم اجتماعی نیز از آن با عنوان تحلیل اقتصادی آن علوم استفاده می‌شود (دادگر، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴). بر این اساس، کارآیی اقتصادی نه تنها در قلمرو اقتصاد خرد مبنای توصیف یا قضاوت ارزشی در خصوص نهادهای بازار از جمله قراردادهای قرار می‌گیرد، بلکه حتی اقتصاددانان و اندیشمندان سایر علوم، کاربرد این پدیده را در قالب تحلیل اقتصادی اثباتی و یا هنجاری اصول و قواعد آن علوم، فراتر از حوزه اقتصاد برده‌اند. به این ترتیب، امروزه نه تنها رفتارهای اقتصادی و بازاری، بلکه حتی رفتارهای غیربازاری نیز بر مبنای مفهوم «کارآیی اقتصادی» به نحوی اثباتی و هنجاری مورد تحلیل قرار می‌گیرند. از آن جمله می‌توان به پدایش «جنبش حقوق و اقتصاد»^۴ و تحلیل اقتصادی حقوق از اواخر دهه ۱۹۵۰ توسط عده‌ای از حقوقدانان و اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو اشاره نمود که با تسری اصول اقتصاد خرد مکتب کلاسیک جدید به حقوق و

۱. Positive

۲. Normative

۳. Economic Efficiency

۴. Law and Economics

رفتارهای غیربازاری انسان، با رویکردی اثباتی و هنجاری به تحلیل اقتصادی حقوق از منظر کارآیی اقتصادی پرداخته‌اند (بادینی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۴).

حال در مقاله حاضر، سؤال این است که با توجه به اهمیت و ارزش پیش گفته مفهوم کارآیی اقتصادی در اقتصاد و سایر علوم از جمله حقوق به عنوان یک ارزش هنجاری برتر، فقد و غیبت آن در قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف می‌تواند مبنایی برای دخالت دولت در آن قراردادها جهت تخصیص کارآی منابع طرفین آنها از طریق حقوق حاکم با ویژگی‌های حقوق عمومی باشد؟ برای پاسخ به این سؤال که با رویکردی توصیفی-تحلیلی صورت خواهد پذیرفت، ابتدا مفهوم کارآیی اقتصادی، کاستی این قراردادها تحت حاکمیت حقوق خصوصی در نیل به کارآیی اقتصادی و سپس نقش و دخالت دولت و حقوق عمومی در رفع این کاستی‌ها برای ایجاد کارآیی اقتصادی مورد بحث قرار خواهد گرفت تا از این طریق، بتوان بستر پاسخ مناسب به سؤال مطروحه در باب ابتناء دخالت دولت در قراردادهای کارآیی اقتصادی را فراهم نمود. البته باید یادآوری شود که در تمامی مباحث از بین مصادیق فراوان قراردادهای موضوع دخالت، قراردادهای کار و مصرف به دلیل فراگیری آنها در تمام سطوح جامعه، به عنوان مصداق بارز و به صورت مثال و نمونه مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین باید توجه داشت برخی آثاری که به بحث پیرامون کارآیی اقتصادی در حوزه حقوق پرداخته‌اند، آن را نه به مفهوم اصلی بلکه در مفهوم بهره‌وری و اثربخشی به کار برده‌اند. در این مقاله، کارآیی اقتصادی به مفهوم اصلی و واقعی خود که در خاستگاه خود داراست، به شرح آتی به کار گرفته می‌شود.

۱. مفهوم کارآیی اقتصادی در قراردادهای کار و مصرف

«کارآیی اقتصادی» به عنوان یک مفهوم کلیدی، به نوعی توضیح رسالت تخصیص بهینه منابع کمیاب علم اقتصاد، در هر دو سویه اثباتی و هنجاری است. این مفهوم که در حوزه علم اقتصاد خرد، سنجی‌ای برای اعتبار و پذیرش اقتصادی رفتارهای اقتصادی مثل تولید و مصرف می‌باشد (دادگر، ۱۳۸۶، صص ۱۰۶-۱۰۵)، امروزه به معیاری برای قضاوت و تحلیل رفتارهای غیراقتصادی من جمله حقوق نیز تبدیل شده است که ممکن است به روش‌های اثباتی یا هنجاری صورت بگیرد (ر.ک: متوسلی، ۱۳۸۹، فصل ۳ و ۵؛ دادگر، ۱۳۸۹، فصول ۲، ۳ و ۶).

ارائه مفهوم «کارآیی اقتصادی» رفتارهای اقتصادی چون تولید و یا مصرف و یا رفتارهای غیراقتصادی یک جنبه که در آنها، تخصیص منابع از سوی تخصیص‌دهنده واحدی صورت می‌گیرد، امر سختی نیست. اما وقتی سخن از کارآیی اقتصادی یک رابطه دوطرفه قراردادی با طرفین دارای نیازها و ترجیحات متفاوتی به میان می‌آید که در آن طرفین باید در ضمن آن رابطه واحد، هر کدام در «قالب نظریه بازی‌ها، تخصیص بهینه منابع خود را با توجه به تخصیص طرف مقابل خود صورت داده و در نتیجه، رضایت و توافق او را نیز در آن تخصیص تأثیر دهند، مفهوم کمی پیچیده‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، تخصیص کارآمد همزمان دو منبع در یک رابطه که حاصل آنها می‌تواند از «یک بازی برد-برد» تا «بازی حاصل جمع صفر» متفاوت باشد، کمی سخت بوده و تعریف آن نیز کمی پیچیده‌تر است. البته باید توجه داشت که سنجش وجود و میزان کارآیی اقتصادی قراردادهایی چون قراردادهای کار و مصرف محدود به ارزیابی صرف دستاوردها و منافع فردی طرفین نیست، بلکه آثار خارجی قراردادهای نیز مورد توجه قرار می‌گیرد به نحوی که قرارداد زمانی کارا محسوب می‌شود که علاوه بر به حداکثر رساندن منافع فردی طرفین، آسیبی متوجه منافع دیگران از جمله منافع عموم نگرداند و یا اینکه با حفظ حداکثر منافع طرفین، زیان‌های صادره را جبران نماید. اما در مقاله حاضر نگاه ما به کارآیی داخلی قراردادهای و به عبارت دیگر به تخصیص کارآیی منابع و تحصیل حداکثر منافع فردی طرفین قرارداد است و سوال مقاله نیز ناظر به این محدوده از مفهوم است. چرا که دخالت دولت به خاطر آثار خارجی قرارداد شاید خیلی محل بحث و مناقشه نباشد. آنچه نیاز به بحث بیشتر دارد دخالت دولت در قراردادهای برای حداکثرسازی منافع فردی طرفین است. در نتیجه در این مقاله مفهوم کارآیی اقتصادی نیز در همین چارچوب مورد توجه قرار می‌گیرد.

از منظر «اقتصاد رفاه»^۱، کارآیی اقتصادی قراردادهای با مفهومی به نام «اضافه رفاه»^۲ طرفین قرارداد پیوند می‌خورد. به این معنا که در قراردادهایی مثل قراردادهای مصرف، هرگاه هر کدام از طرفین این قراردادهای منابع خود را به نحوی تخصیص دهند که به اضافه رفاه خود برسند، آنگاه قراردادهای مزبور به لحاظ اقتصادی کارا محسوب می‌شوند. در قالب این مفهوم «اضافه رفاه» که در واقع منافع

۱. Welfare Economics

۲. Welfare Surplus

ناشی از حضور طرفین این قراردادها در بازار را اندازه‌گیری می‌کند، برای طرف عرضه، ارزش دریافتی ورای تصور اولیه او بوده و برای طرف تقاضا، ارزش پرداختی فروتر از تمایل اولیه برای پرداخت می‌باشد و بدینوسیله مجموع اضافه رفاه طرفین این قراردادها به حداکثر می‌رسد، و کارآیی اقتصادی قراردادهای و تخصیص کارآمد منابع طرفین محقق می‌شود (منکیو، ۱۳۸۸، صص ۱۷۸-۱۶۰). بنابراین کارآیی اقتصادی در قراردادهای به این مفهوم است که تخصیص منابع توسط طرفین قراردادهایی مثل قرارداد کار و مصرف، اضافه رفاه کارگران و کارفرمایان در قراردادهای کار و اضافه رفاه عرضه‌کننده و مصرف‌کننده را به نحو پیش گفته به حداکثر برساند. در آن صورت می‌توان گفت که طرفین به موجب قراردادهای مزبور، منابع خود را به بهترین نحو تخصیص داده‌اند. این مفهوم اقتصادی در حوزه قراردادهای به نحو دیگری نیز مطرح گردیده است که به موجب آن، وقتی معامله‌ای شکل می‌گیرد و قراردادی مثل قرارداد کار یا مصرف با اراده سالم طرفین منعقد می‌شود، هر کدام از طرفین با بهره‌مندی از اطلاعات کامل و منطبق با سنج‌های انتخاب عقلایی، کالا یا خدمت خود را که برای مبادله آورده‌اند، کمتر و عوض دریافتی آن را بیشتر از طرف مقابل خود ارزیابی می‌کنند. نتیجه چنین قراردادی برای طرفین، بدست آوردن کالا، خدمت یا هر مطلوبی است که ارزش آنها برای او بیشتر از طرف مقابل است (بابایی، ۱۳۸۶، ص ۴۸). به عبارت دیگر، طرفین مالی بیشتر از آنچه که قبلاً داشتند، بدست آورده‌اند و با تخصیص منابع خود از طریق قرارداد مزبور، ثروت خود را به حداکثر رسانده‌اند که ترجمان همان مفهوم «کارآیی اقتصادی» این قراردادهاست. البته باید توجه داشت که در این مفاهیم، فرض اولیه این است که کارآیی اقتصادی قراردادهای به شرح پیش گفته، در متن و بستر یک اقتصاد بازار آزاد، به طور خودکار و عاری از دخالت دولت، در سایه کارکرد سالم «دست نامرئی»^۱ در بازار و در وضعیت تعادل عرضه و تقاضا و همچنین تحت حاکمیت حقوق خصوصی قراردادهای اتفاق می‌افتد و در فرض حضور این عناصر است که طرفین این قراردادها به سمت تخصیص کارآمد حرکت می‌کنند. حال در حالت فقدان شرایط یاد شده و وجود «کاستی‌های بازار»^۲ و قراردادهای مزبور در نیل به کارآیی اقتصادی و ناتوانی حقوق خصوصی قراردادهای در رفع آنها، حصول کارآیی اقتصادی به مفهومی که پیشتر گفته شد، ممکن نبوده و برای

۱. Invisible Hand

۲. Market Failure

امکان‌پذیری، مستلزم اقدامات دیگری است که ممکن است دخالت دولت در قراردادهایی کار و مصرف باشد که موضوع مباحث آتی است.

۲. ناکامی قراردادها در نیل به کارآیی اقتصادی

در دیدگاه‌های مکتب اقتصادی کلاسیک که با انتشار کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ پایه‌گذاری شده و با نظریه پردازی‌های اقتصاددانان دیگری چون دیوید ریکاردو^۱، ژان باتیست سه^۲ و رابرت مالتوس^۳ تکامل یافت، بازار نهادی است، «خود انتظام» که بدون نیاز به دخالت دولت و از طریق نیروهای درونی خود بر پایه نظریه دست نامرئی، خود را تنظیم و در نهایت منابع را در جامعه به طور بهینه و کارآمدی تخصیص می‌دهد (نمازی، ۱۳۸۶، صص ۵۹-۴۴). ایفا این نقش توسط بازار که بخش عمده‌ای از آن در بازارهای کار و کالاها و خدمات از طریق قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف صورت می‌گیرد، در اقتصاد کلاسیک بر مفروضاتی چند مبتنی است. به موجب اولین فرض، بازار در حالت رقابت کامل قرار داشته و در غیاب هرگونه «قدرت بازاری و انحصاری»، هیچ فرد یا کنش‌گر اقتصادی به تنهایی قادر به تأثیر در قیمت نیست (Cartwright, 1999, p. 8). مفروض دوم این است که عامل اقتصادی از ترجیحات روشن و رتبه‌بندی شده و در نتیجه از عقلانیت کامل برخوردار بوده و در سایه آن، از میان گزینه‌های مختلف، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که بیشترین نفع را برای او به دنبال داشته و بدینوسیله منابع او را به نحو کارآمدی تخصیص دهد (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۷۶). فرض سوم، وجود اطلاعات کامل در اختیار عاملین و کنش‌گران بازار از جمله کارگران و کارفرمایان در بازار کار و عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان در بازار کالا و خدمات، در خصوص میزان عرضه و تقاضای موجود در آن بازارها، قیمت‌ها و دستمزدها، کیفیت و ماهیت کالاها، توانایی‌های کارگران و شرایط کار و شرایط معاملات و قراردادهای می‌باشد (Cartwright, 2004, p. 21). به موجب فرض چهارم تخصیص کارآمد نیز «هزینه‌های معامله»^۴ در مبادلات اختیاری

۱. David Ricardo

۲. Jean Baptiste Say

۳. Robert Malthus

۴. Transaction Costs

بازار در سطح پائین بوده و اعمال اقتصادی قراردادها فاقد «آثار خارجی»^۱ می‌باشند (Cartwright, 2004, p. 26).

از نظر اقتصاد کلاسیک به دلیل وجود عناصری چون رقابت کامل، اطلاعات کامل، عقلانیت کامل و فقدان آثار جانبی است که بازار از چنان قدرتی برخوردار است و در سایه ارسال صحیح علائم بین کنش‌گران بازار مثل کارگران و کارفرمایان، در بازار کار و تولیدکننده، عرضه‌کننده و مصرف‌کننده در بازار کالا و خدمات، نقش تخصیصی خود را به نحو کارآمدی انجام می‌دهد و در چارچوب بازارهای فوق‌الذکر، منجر به کارآیی اقتصادی قراردادهای کار و مصرف می‌گردد.

با توجه به ارتباط بین نظم حقوقی و نظم اقتصادی، ساختار حقوقی متناسب با نظام اقتصاد بازار، آن ساختار حقوقی‌ای است که فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل می‌نماید. این ساختار، همان حقوق خصوصی است که اقتصاد مبتنی بر بازار از طریق نهادهای آن مثل حقوق خصوصی قراردادها عمل می‌کند (باقری، ۱۳۸۵، ص ۴۵). به این ترتیب، از منظر اقتصاد کلاسیک و اقتصاد مبتنی بر بازار، بازار بدون نیاز به مداخله دولت از طریق مقررات اقتصادی تنظیمی با ماهیت حقوق عمومی، «خود-تنظیم» بوده و این نقش خود را در حوزه روابط قراردادی با نقش تسهیلی حقوق خصوصی قراردادها تکمیل نموده و در نهایت به کارآیی اقتصادی نائل می‌گردد.

با گذشت زمان مشخص گردید، پیش شرط‌هایی که اقتصاد کلاسیک وجود آنها را مفروض گرفته و بر مبنای آن مفروضات، کارآمدی تخصیص منابع از طریق بازار و قراردادها را تحت حاکمیت حقوق خصوصی پیش‌بینی می‌نمود، در عمل وجود خارجی ندارند و در نتیجه، بازار در نیل به کارآیی اقتصادی با کاستی‌هایی روبروست که از طریق ابزارهای حقوق خصوصی نیز قابل رفع نیستند. البته مفهوم کاستی بازار تنها در مقابل یک نظام هنجاری معنی می‌دهد و ممکن است در مقابل الگوهای مختلفی روی دهد که اقتصاد هنجاری آنها را مشخص می‌کند (باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۱). این کاستی‌ها که مانع تخصیص کارآمد منابع از طریق سازوکار بازار و قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف تحت حاکمیت حقوق خصوصی هستند، به شرح زیر می‌باشند:

۲-۱. فقدان رقابت کامل

یکی از برهان‌های اساسی اقتصاد هنجاری این است که رقابت کامل، متضمن الگوی ایده‌آل تخصیص کارآمد منابع است (باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۴). اما در دنیای واقعی، بازارها، بازارهای رقابت کامل نیستند. در برخی از بازارهای کالا و خدمات و یا بازارهای کار، یک گروه کوچکی از خریداران نیروی کار و یا کالاها و یا عرضه‌کنندگان کالاها، خدمات و نیروی کار وجود دارند که بر قیمت‌ها و دستمزدها اثر گذاشته و آنها را کنترل می‌نمایند (منیکو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). این قدرت با تأثیر بر قیمت‌ها و دستمزدها که «قدرت بازار»^۱ نامیده می‌شود، منجر به رقابت ناقص و یا حتی انحصار می‌گردد.

رفتارهای ضد رقابتی و انحصاری، اقتصاد مبتنی بر بازار را تخریب نموده و با ظهور قراردادهای الحاقی چون قراردادهای کار و مصرف، از تخصیص کارآمد منابع از طریق آنها جلوگیری می‌کند. چرا که این رفتارها، سازوکار عرضه و تقاضا، تعادل بین آنها و بازار را مختل نموده و مانع ارسال و دریافت صحیح علائم بین کنش‌گران بازار مثل کارگران و کارفرمایان و عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان می‌گردند (Howells and Weatherill, 2005, p. 2). در چنین فضایی است که طرفین قراردادهای کار و مصرف نمی‌توانند، منابع خود را به نحو کارآمدی تخصیص دهند و قراردادهای مزبور در نیل به کارآیی اقتصادی ناکام می‌مانند. حقوق خصوصی قراردادهای نیز قادر به رفع این ناکامی نیست و نهادهای حقوق خصوصی که جهت ارتقای رقابت پیش‌بینی شده‌اند، راه‌حل‌های کافی و مؤثری نیستند (ر.ک: باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

۲-۲. فقدان اطلاعات کامل و متقارن

بنیان اساسی دیگری که بازار بر پایه آن عمل می‌کند، این فرض است که شرکت‌کنندگان در صحنه بازار، بر مبنای اطلاعات کافی، کامل و برابر از میزان عرضه و تقاضا، قیمت‌ها، دستمزدها، کیفیت کالاها و توانایی نیروی کار و شروط معاملات و قراردادهای دست به انتخاب می‌زنند (باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۶). حال اگر این فرض صحیح باشد، تخصیص منابع صورت گرفته از طریق بازار و قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف تحت حاکمیت حقوق خصوصی قراردادهای، کارآمدترین تخصیص خواهد بود، چرا که هر کنش‌گر و هر کدام از طرفین قراردادهای مزبور، در

سایه اطلاعات کامل و برابر، منابع خود را به نحوی تخصیص می دهند که حداکثر مطلوبیت و استفاده را برای او به دنبال داشته باشد.

اما ممکن است، بازار و قراردادها به همراه ساختار حقوقی متناسب خود، در فراهم آوردن اطلاعات کامل و برابر برای همه طرفین و کنشگران برای تخصیص کارآمد منابع ناکام بمانند. نتیجه این ناکامی در بازارهای کار، کالا و خدمات، تولد قراردادهای کار و مصرفی است که بر مبنای «اطلاعات ناقص و یا نامتقارن»^۱ منعقد گردیده‌اند و طرفین آنها به دلیل فقدان اطلاعات کامل و برابر، قادر به تشخیص گزینه مناسبی که منافع آنها را به حداکثر می‌رساند، نبوده و منابع خود را به نحو کارآمدی تخصیص نداده‌اند.

البته باید توجه داشت، در بازارهای کار، کالا و خدمات و در خصوص قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف آنچه بیشتر نمود پیدا می‌کند، فقدان «اطلاعات برابر و متقارن»^۲ است که در آن وضعیت، یک طرف این قراردادها، در خصوص مورد مبادله خود اطلاعات خاصی دارند که طرف دیگر فاقد آن است (شاکری، ۱۳۸۹، ص ۴۵۶). برای مثال در فروش کالا، تولیدکننده و فروشنده کالا در مورد کیفیت کالا، اطلاعات بیشتری نسبت به مصرف‌کننده دارد. در چنین شرایطی، بازار و قراردادها در چارچوب حقوق خصوصی نمی‌توانند این نقص را برطرف سازند. چرا که طرف مطلع، خود مایل به افشاء اطلاعات نیست و مقررات حقوق خصوصی نیز او را به این کار اجبار نمی‌کند. او فقط تا جایی که به نفع خود اوست و تمایل دارد، اطلاعات را منتقل می‌کند. برای طرف دیگر نیز دسترسی به اطلاعات لازم گران بوده و یا در مواردی چون «کالاهای تجربی»^۳ ممکن نیست (See: Cartwright, 2004, p. 26). چنین موقعیتی معمولاً به استعمار طرف دارای اطلاعات کمتر از سوی طرف مطلع تر منجر می‌گردد. به عبارت دیگر اطلاعات نامتقارن موجب بروز دو نوع «رفتار فرصت طلبانه»^۴، یعنی «انتخاب بد»^۵ و «مخاطره اخلاقی»^۶ می‌گردد که نتیجه‌اش استعمار طرف کم‌اطلاع یا بی‌اطلاع

۱. Asymmetric Information

۲. Symmetric Information

۳. Experience goods

۴. Opportunistic Behavior

۵. Adverse Selection

۶. Moral Hazard

است (ر.ک: شاکری، ۱۳۸۹، فصل ۸). برای مثال، طرف کم‌اطلاع یا بی‌اطلاع در قراردادهای کار و مصرف، در سایه فقدان اطلاعات کافی، به پذیرش شروط استاندارد پیش‌بینی شده توسط طرف مطلع‌تر تن می‌دهد.

به این ترتیب، فقدان اطلاعات کامل و متقارن به نحوی که شرح آن گذشت، باعث می‌گردد، طرفین قراردادهای، در زمان مذاکره و انعقاد قرارداد، نتوانند منابع خود را از طریق قراردادهای به نحو کارآمدی تخصیص دهند. در نتیجه، قرارداد وضعیت آن‌ها را نسبت به وضعیت قبلی بدتر می‌کند و بهبودی وضعیت آن‌ها، از طریق توافق و قرارداد و مقررات حقوق خصوصی بدون وخامت وضعیت طرف دیگر ممکن نیست. بنابراین بازار و قراردادهای در این راه دارای کاستی بوده و این کاستی با ناکامی حقوق خصوصی تکمیل می‌گردد

۲-۳. عقلانیت محدود

در نظریه‌های اقتصاد خرد کلاسیک، ایده کارآیی بازار بر فرض عقلانیت کامل مبتنی بود. بموجب این فرض، کنشگران اقتصادی و طرفین قراردادهای، افراد عاقلی فرض می‌شوند که در انتخاب خود در راستای حداکثر سازی منافع شخصی خود اقدام می‌کنند. آنها دارای ترجیحات پایدار، روشن و رتبه‌بندی شده بوده و به دنبال حداکثر سازی این ترجیحات هستند (Camerer and Issacharoff, 2003, p. 1215).

با وجود اینکه در نظریه اقتصادی فوق‌الذکر، کنش‌گرانی چون طرفین قراردادهای کار و مصرف، عاقل و محاسبه‌گر فرض می‌شوند، ولی این عاملین اقتصادی دارای عیوبی چون فراموش کاری، بی‌فکری، عجولگی، احساساتی و کوتاه‌بینی می‌باشند که «اقتصاد رفتاری»^۱ با کمک گرفتن از نظریه‌های روانشناسی به تأیید آنها پرداخته است (منیکو، ۱۳۸۸، ص ۵۶۵). هربرت سیمون یکی از اولین دانشمندان علوم اجتماعی بود که عقیده داشت، نباید به انسان‌ها به منزله یک حداکثر کننده عقلانی نگریست، بلکه باید آن‌ها را همچون افرادی در جستجوی رضایت و لذت تلقی نمود. بنابراین مردم به جای اینکه همیشه بهترین گزینه را انتخاب نموده و با حداکثر سازی ترجیحات خود، انتخاب عقلانی نمایند، بیشتر به دنبال انتخاب رضایت‌آمیز می‌باشند که حکایت از حرکت آنان در مسیر عقلانیت محدود دارد (منیکو، ۱۳۸۸، ص ۵۶۶). از منظر اقتصاد رفتاری، افراد دارای ترجیحات مختلفی

هستند که به لحاظ اولویت برای افراد متفاوتند. اما کنش گرانی چون کارگران و مصرف کنندگان، گاهی ترجیحات کم‌اهمیت را به ترجیحات مهم ترجیح می‌دهند و حتی ترجیحات مبهمی دارند که همه این‌ها مانع تخصیصی کارآمد منابع توسط آنها و مانع کارآیی اقتصادی انتخاب‌ها و قراردادهای آن‌ها می‌باشد. حقوق خصوصی قراردادها نیز به‌عنوان ساختار حقوقی متناسب اقتصاد مبتنی بر بازار، با نقش صرفاً تسهیلی خود، قادر به رفع این کاستی نیست.

۲-۴. وجود هزینه‌های معاملاتی بالا

هزینه مبادله که از سوی رونالد کاوز^۱ در مقاله‌های «ماهیت شرکت» و «مسأله هزینه اجتماعی» مطرح گردید، شامل هزینه‌هایی چون هزینه جستجوی اطلاعات و طرف قرارداد، هزینه مذاکره، هزینه تنظیم و انعقاد قرارداد و غیره باشد که البته در مفهوم موسع شامل هزینه‌های اجرا و نظارت بر آن نیز می‌باشد (بیکس، ۱۳۸۹، ص ۳۹۹). از نظر کاوز، این هزینه‌ها که غیر از قیمت می‌باشند، در وضعیت بازار به خودی خود کاهش می‌یابند، زیرا در روابط مستقیم افراد، هیچ هزینه ساختاری وارد نمی‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸). سطح پایین این هزینه‌ها، زمینه انجام معامله و توافق طرفین را فراهم می‌نماید و در چنین وضعیتی با کاهش هزینه معامله، منافع طرفین قرارداد به حداکثر رسیده و کارآیی اقتصادی حاصل می‌شود. با افزایش این هزینه‌ها، منافع طرفین کاهش و از کارآیی اقتصادی فاصله می‌گیریم، تا جایی که وجود هزینه قابل توجه برای انجام معامله، منجر به عدم توافق و یا انعقاد قراردادهای ناقصی می‌شود که خود منشأ هزینه‌های معاملاتی بالایی در آینده‌اند. این هزینه‌ها در اقتصاد کلاسیک و در وضعیت بازار، پایین ارزیابی می‌شوند و در نتیجه تخصیص منابع صورت گرفته از سوی بازار و قراردادهای کار محسوب می‌شود. اما واقعیت این است که در عمل همیشه هزینه‌های معاملاتی قراردادها در بازار پایین نیستند، بلکه همانطوریکه پازنر هم معتقد است، گاهی این هزینه‌ها گزافند که در این صورت قواعد حقوقی، اعمال کارگزاران را هماهنگ می‌سازند و نوعی معامله قانونی صورت می‌گیرد (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸). به عبارت دیگر در چنین وضعیتی، بازار و قراردادها از طریق حقوق خصوصی قراردادها قادر به تخصیص کارآمد منابع نیستند و رفع این کاستی نیاز به تدبیر دیگری دارد.

۱. Ronald Coase

۲-۵. هزینه‌های خارجی

هزینه‌هایی که از قراردادها برای افراد ثالث و جامعه ایجاد شده و از طریق توافق قراردادی در قیمت منعکس نگردند، نیز از کاستی‌های آن قراردادها در نیل به کارآیی اقتصادی محسوب می‌شود. این هزینه‌ها موجب می‌شوند که به دلیل تفاوت بین «هزینه نهایی خصوصی»^۱ «هزینه نهایی اجتماعی»^۲ اوضاع برخی بدتر شده و تخصیص کارآمد منابع شامل نگردد (فرجی، ۱۳۸۷، صص ۴۴۲ و ۴۴۳).

به این ترتیب، برخلاف فروضات اولیه اقتصاد کلاسیک مبنی بر وجود شرایطی که موجبات تعادل و تنظیم خودکار بازار را فراهم آورده و منجر به تخصیص کارآمد منابع از طریق آن می‌شود، در عمل بنا به دلایلی که پیشتر شرح آن رفت و همچنین به دلیل فقدان صحت آن مفروضات در وضعیت بازار آزاد، قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف، تحت حاکمیت حقوق خصوصی در رسیدن به کارآیی اقتصادی ناکام می‌مانند و بنابراین این قراردادها در مقابل هدف هنجاری برتری چون کارآیی اقتصادی، دچار نقصان و کاستی‌اند. این ناکامی و کاستی با ناکامی حقوق خصوصی در نیل به کارآیی تکمیل می‌شود. رفع این ناکامی‌ها و ایجاد کارآیی اقتصادی مبنایی برای تدابیر دیگری قرار می‌گیرد. در نظام اقتصاد اسلامی، این کاستی‌ها از ابتدا مورد توجه بوده و به همین دلیل هم در این نظام، اختیارات گسترده‌ای به دولت داده شده است تا از طریق قانونگذاری در منطقه‌الفراغ، موجبات رشد و تخصیصی کارا را فراهم نماید.

۳. دولت و کارآیی اقتصادی قراردادها

همانطوری که قبلاً نیز اشاره گردید، کارآیی اقتصادی از منظر نظریه‌های اقتصادی مختلف در حوزه اقتصاد هنجاری، معیاری برای سنجش مقبولیت و صحت اقتصادی اعمال و رفتارهای اقتصادی و بازاری محسوب می‌شود و البته امروزه این امر به حوزه‌های غیراقتصادی نظیر حقوق نیز تسری یافته است، به نحوی که قواعد و اعمال مربوط به آن حوزه‌ها، در راستای تشخیص کارآیی آن‌ها مورد تحلیل اقتصادی قرار می‌گیرند. از نظر اقتصاددانان کلاسیک، متولی کارآیی اقتصادی، یعنی بازار از طریق ابزارهایی چون قرارداد، خود به خود و بدون دخالت دولت به این هدف هنجاری مهم نائل می‌آید، اما با گذشت زمان و با پیدایش رویکردهای رقیبی چون اقتصاد نهادی و رفتاری (برای

۱. Marginal Private Cost

۲. Marginal Social Cost

مطالعه در این زمینه ر.ک: چاونس، ۱۳۹۰) و یا اقتصاد هزینه مبادله، نادرستی مفروضاتی که کلاسیک‌ها این ادعای خود را بر آنها مبتنی نموده بودند، مشخص گردید و معلوم شد که بازار بنا به دلایلی چون فقدان عقلانیت کامل، رقابت کامل، اطلاعات کامل و غیره به تنهایی قادر به تخصیص کارآی منابع از طریقی چون قراردادها نیست و در نیل به کارآیی اقتصادی دچار کاستی‌هایی است. در این میان، ساختار حقوقی متناسب ایده بازار آزاد کلاسیک‌ها یعنی حقوق خصوصی قراردادها نیز به دلیل تکمیلی و تسهیلی بودن مقررات آن، قادر به رفع آن کاستی‌ها نبود.

به این ترتیب، با تکمیل ناکامی‌های بازار و قراردادهای خصوصی توسط ناکامی حقوق خصوصی و با توجه به اهمیت کارآیی اقتصادی به عنوان یک هدف هنجاری برتر، نمی‌توان مقوله کاستی‌ها را به حال خود رها نمود، بلکه نیاز به راهکار دیگری است تا بتوان به‌وسیله، آن به هدف هنجاری مهمی چون کارآیی اقتصادی نائل آمده و در نتیجه به رفتارهای اقتصادی و غیراقتصادی و به‌ویژه در چارچوب بحث مقاله حاضر به قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف مقبولیت اقتصادی بخشید. این امر مستلزم این است که کارآیی اقتصادی را مبنایی برای انجام برخی اصلاحات و تحولات در قراردادها و حقوق حاکم بر آنها قرار دهیم (Aghion, 1990, pp. 381-385). یکی از این تحولات، درست برخلاف ایده عدم مداخله دولت در بازار در اقتصاد کلاسیک، تجویز دخالت دولت در قراردادها بر مبنای هدف هنجاری کارآیی اقتصادی است. باید دید که با توجه به نادرستی مفروضات پیش گفته و کاستی‌های پیش آمده و در نتیجه تحولات صورت گرفته در نظریات مربوط به ارتباط بازار و دولت، کارآیی اقتصادی چگونه می‌تواند، مبنای دخالت دولت در قراردادها قرار گیرد.

۳-۱. دولت و اصلاح ناکامی قراردادها در نیل به کارآیی اقتصادی

از قدیم‌الایام نقش نهادهای دولت و بازار و نسبت بین آنها در حوزه اقتصاد جوامع از مجادله‌آمیزترین مباحث مکاتب و نظریه‌های اقتصادی مختلف بوده است. موضوع اصلی این مجادلات، کارآیی تخصیص منابع توسط یکی از نهادهای بازار یا دولت یا هر دوی آنها بوده است. در این راستا دو دیدگاه کلی شکل گرفته است؛ دیدگاه اول، این است که بازار و دولت در نیل به کارآیی اقتصادی نسبت به هم نقش جانشینی دارند (هداوند، ۱۳۸۴، ص ۵۹) و فقط یکی از آنها برای تخصیص کارآی منابع مناسب و دارای صلاحیتند. این صلاحیت در دیدگاه اقتصاددانان

نئوکلاسیک، متعلق به بازار و از منظر اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز، از آن دولت است (کارنیک، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹). این، نهاد صالح مورد نظر هر کدام از آن دیدگاه‌هاست که به تنهایی باید به ایفا چنین نقشی پردازد و به عبارت دیگر، بر مبنای کارآیی اقتصادی و در راستای نیل به آن در اموری چون قراردادهای عمل نمایند. به این ترتیب، از نظر اقتصاد نئوکلاسیک، در حوزه‌هایی چون قراردادهای کارآیی اقتصادی تنها با تخصیص منابع توسط بازار حاصل می‌شود و دخالت دولت، نه تنها برای حصول آن لازم نیست، بلکه مانع آن نیز می‌باشد (ر.ک: شمس، ۱۳۸۱، فصل ۱ و ۲). در سوی دیگر نیز کارآیی اقتصادی مبنایی معتبر برای دخالت گسترده دولت در اموری چون قراردادهای که به تخصیص منابع می‌پردازند، می‌باشد.

اما در گذر زمان، ایرادها و مشکلات هر کدام از این نظریه‌های جانشینی و جایگزینی دولت و بازار در نیل بهتر به کارآیی اقتصادی مشخص گردید و معلوم شد که هم بازار به دلیل نادرستی پیش‌فرض‌های آن که به آن‌ها پرداختیم و هم دولت در این خصوص از نارسائی‌ها و کاستی‌هایی رنج می‌برند (هداوند، ۱۳۸۴، ص ۷۱) و حصول این مهم یعنی کارآیی اقتصادی از طریق یکی از آن‌ها به تنهایی ممکن نیست. بر همین اساس بود که دیدگاه مهمی شکل گرفت که به موجب آن برای تخصیص کارآیی منابع جامعه از طرقی چون قراردادهای دولت و بازار مکمل هم هستند، نه جایگزین و رقیب هم (هداوند، ۱۳۸۴، ص ۵۹). اقتصاددانان نهادگرا و رفتارگرا با پرداختن به نادرستی پیش‌فرض‌هایی چون رقابت کامل، اطلاعات کامل، عقلانیت کامل، فقدان هزینه‌های معامله، کاستی‌ها و نارسائی‌های بازار در نیل به کارآیی اقتصادی را نشان داده و بازار را به تنهایی برای رسیدن به آن هدف ناکام معرفی نمودند (بیکس، ۱۳۸۹، ص ۹۵). آنها با پذیرش صلاحیت بازار برای تخصیص منابع از طریق قراردادهای رفع کاستی‌ها و نارسائی‌های آن را در این راه، تنها در گرو دخالت دولت دیده و در نهایت معتقدند که بازار و دولت در راستای تحقق تخصیص کارآیی منابع جامعه از جمله از طریق قراردادهای، باید به عنوان نهادهای مکمل هم عمل نمایند. این دیدگاه به‌ویژه با پیدایش نظریه «حکمرانی خوب» در دهه ۱۹۹۰ میلادی که در آن نهادهایی چون بازار، دولت و جامعه مدنی نه رقیب هم، بلکه همسو و مکمل هم تلقی می‌شوند، تقویت گردید (هداوند، ۱۳۸۴، ص ۷۱).

بررسی این دیدگاه‌ها حکایت از این دارد که کارآیی اقتصادی به‌عنوان یک هدف هنجاری برتر در اقتصاد هنجاری و از این رو به عنوان مبنایی برای دخالت دولت در حیات اقتصادی جامعه

از جمله قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف، همیشه مورد بحث بوده و به غیر از اقتصاددانان نئوکلاسیک و نئولیبرال، سایرینی چون اقتصاددانان نهادگرا بر این عقیده‌اند که به دلیل نارسایی‌های بازار، کارآیی اقتصادی تنها از طریق نهاد بازار قابل حصول نبوده و تنها راه رفع آن نارسایی‌ها و کاستی‌ها، دخالت دولت است و دولت به عنوان نماینده جامعه نمی‌تواند در قبال آنها بی‌تفاوت باشد (هداوند، ۱۳۸۶، ص ۵۱) و بلکه مکلف به دخالت بر مبنای کارآیی اقتصادی است.

در نظام اقتصادی اسلام نیز، اگر چه تخصیص منابع ابتدا از طریق بازار انجام می‌گیرد، اما اصلاح کاستی‌های آن، وظیفه دولت است (فراهانی فرد، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴). دولت یا ولی امر در این زمینه، در نظام اقتصادی اسلام از وظایف و اختیارات گسترده‌ای برخوردار است که ریشه در منابع فقهی دارند و بر خلاف نظام اقتصادی سرمایه داری که پس از تجربه شکست اصل عدم مداخله دولت مجبور به تجدید نظر شده است، دخالت دولت از اصول مهم و اولیه نظام اقتصادی اسلامی است. بنابراین دولت در راستای پاسخ‌گویی به نیاز تخصیص کارآی منابع، می‌تواند در قلمرو آزادی در منطقه الفراغ دخالت نماید (نمازی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۲؛ صدر، ۱۳۵۷، صص ۳۵۰-۳۴۱).

بر این اساس در کنار مبانی دیگر، کارآیی اقتصادی نیز از جمله دلایلی است که ضرورت حضور فعال دولت در عرصه تخصیص منابع در حوزه قراردادها از جمله قراردادهای کار و مصرف را توجیه می‌نماید. البته باید توجه داشت که این دخالت‌ها تنها در مواردی است که بازار نارسایی داشته و دولت نیز در آن شرایط بتواند بهتر عمل کند (هداوند، ۱۳۸۶، ص ۵۲). چرا که همانطوری که قبلاً نیز دیدیم، دولت نیز همچون بازار در این راه نارسایی‌هایی دارد.

۲-۳. طریق حقوقی اصلاح ناکامی قراردادها در نیل به کارآیی اقتصادی توسط دولت

زمانی که در سایه مؤلفه‌هایی چون اطلاعات کامل طرفین، هزینه‌های ناچیز معامله و عقلانیت کامل طرفین، قرارداد کاملی برای مثال بین کارگر و کارفرما و همچنین عرضه‌کننده و مصرف‌کننده شکل بگیرد که بدون هیچ‌گونه نارسایی، منجر به تخصیص کارآی منابع طرفین آن قراردادها گردد، آن‌گاه فقط نیاز به یک ساختار حقوقی است که انعقاد قراردادها را تسهیل نموده و حتی در صورت وجود برخی نارسایی‌های جزئی، آنها را جبران نماید، همانطوری‌که سابق بر این نیز از طریق مقررات قانون مدنی صورت می‌گرفت. البته باید توجه داشت که همین ساختار نیز توسط دولت ایجاد می‌شود و بدون وجود دولتی که حقوق مالکانه را تعریف و اجرای قراردادها را تضمین نماید، هیچ بازار

واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد (Cartwright, 2004, p. 7). اما زمانی که به دلیل فقدان مؤلفه‌های مورد نیاز، قراردادها ناقص بوده و قادر به تخصیص بهینه منابع نباشند و دچار کاستی‌ها و نارسائی‌هایی باشند و این نارسایی‌ها با نارسایی حقوق خصوصی نیز همراه شود، دخالت مستقیم دولت جهت اصلاح این نارسایی‌ها لازم می‌شود (باقری، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

اصلاح این کاستی‌ها و ناکامی‌ها توسط دولت از طریق ابزارهای حقوقی امکان‌پذیر است که دیگر نه جنبه تسهیلی، بلکه نقشی «تنظیمی»^۱ دارند. در این راستا، دولت با ایجاد یک سلسله قوانین، قواعد و مقررات حقوقی متفاوت از مقررات تسهیلی حقوق خصوصی، قراردادها را برای نیل به کارآیی اقتصادی تنظیم نموده و بدینوسیله نارسائی‌های آنها را رفع و اصلاح می‌نمایند. مجموعه این قوانین و مقررات متفاوت که جزیی از حقوق حاکم بر قراردادها هستند و برای مثال در حوزه قراردادهای کار و مصرف با عنوان حقوق کار و حقوق مصرف شناخته می‌شوند، قواعد و مقرراتی با ماهیت حقوق عمومی محسوب می‌شوند که به عنوان سازوکاری نظارتی، امری و کلی بوده و به وسیله قدرت عمومی پشتیبانی می‌شوند (باقری، ۱۳۸۵، ص ۶۴).

با توجه به عمومیت و فراگیری مشکل در سطح جهانی، امروزه کشورها از طریق تصویب قوانینی با اوصاف فوق‌الذکر و در نتیجه با جنبه‌های حقوق عمومی سعی در اصلاح کاستی قراردادها به ویژه قراردادهای کار و مصرف در نیل به کارآیی اقتصادی داشته‌اند: در حوزه روابط کار و قراردادهای کار، رویکردهای واقع‌گرایانه جدیدی در خصوص قوانین کار و حقوق کار به وجود آمده‌اند که آن‌ها را به عنوان وسیله‌ای برای تنظیم بازار و قراردادهای کار تلقی می‌نمایند (See: VranKen, 2009) و بدین وسیله بعد از حاکمیت طولانی مدت رویکرد سنتی بر قوانین کار با مبانی دیگری چون عدالت توزیعی و حمایت‌گرایی، اینک رویکرد جدیدی نسبت به قراردادهای کار و قوانین حاکم بر آن‌ها شکل گرفته است که براساس آن، قوانین مزبور باید در راستای تنظیم قراردادهای کار و رفع کاستی آن قراردادها در نیل به کارآیی اقتصادی شکل بگیرند (See: VranKen, 2009). همچنین در حوزه روابط تولیدکننده، عرضه‌کننده و مصرف‌کننده، بخشی از قوانین مربوطه روش مشابهی را در پیش گرفته‌اند.

«استانداردسازی قانونی» قراردادهای کار و مصرف که در آن، مقنن محتوای قرارداد، یعنی حقوق و تعهدات طرفین را در قالب قوانین امری و قواعد تنظیمی حقوق عمومی تعیین می‌نماید و به این ترتیب حقوق و تعهدات طرفین قرارداد از پیش در قالب شروطی قانونی مشخص می‌گردد، در کنار سایر مبانی بر مبنای کارآیی اقتصادی نیز قابل توجیه است: چرا که با تعیین پیشاپیش محتوای قرارداد، هزینه‌هایی چون هزینه‌های مذاکره و تنظیم قرارداد و حتی هزینه‌های حل و فصل اختلافات و تفسیر در حین اجرای قرارداد کاهش یافته و بدین وسیله با افزایش دستاوردها و منافع ناشی از تخصیص منابع طرفین، وضعیت هر دو طرف بهبود می‌یابد. همچنین با جلوگیری از تعیین یک طرفه شروط قرارداد به نوعی از بروز یک وضعیت ناکارآمد برای یکی از طرفین ممانعت به عمل آمده و با توجه به انگیزه متعادل‌سازی حقوق و تعهدات طرفین در قوانین و مقررات کار، منابع طرفین به موجب شروط قانونی به نوعی تخصیص می‌یابد که حداقل نسبت به وضعیت قبلی یعنی قراردادهای الحاقی، دارای کارآیی اقتصادی بیشتری است. چرا که منابع هر دو طرف را به طور کارآمد تخصیص داده، و با بهبودی کارآیی اقتصادی کل قرارداد کار، وضعیت هر دو طرف را بهبود می‌بخشد.

همچنین باید توجه داشت که در قراردادهای الحاقی، گاهی تنظیم‌کننده قرارداد و شروط، نه تنها مانع تخصیص کارآمد منابع طرف دیگر است، بلکه به دلیل عقلانیت محدود، منابع خود را هم به نحو کارآمدی تخصیص نمی‌دهد. برای مثال اگر چه کارفرما با درج شرط اخراج دلبخواهانه کارگر در قرارداد، آن را جزء ترجیحات خود می‌داند که قرارداد آن را تأمین نموده است، اما واقعیت این است که این کار در بلندمدت به دلایلی چون افزایش هزینه‌های استخدام، محروم نمودن کارفرما از تجربه کارگر و همچنین تضعیف حس وفاداری کارگران، به ضرر کارفرما است، و کارفرما با تحمیل این شرط به کارگر، حتی منابع خود را هم به نحو ناکارآمدی تخصیص می‌دهد و نتیجه این که هر دو طرف از وجود چنین شرطی در بلندمدت متضرر می‌شوند. منع اخراج بدون دلیل کارگر توسط کارفرما از طریق شروط قانونی استاندارد، از این ناکارآمدی جلوگیری نموده و با تأمین ثبات و امنیت شغلی برای کارگر، باعث وفاداری بیشتر کارگر به کار و کارفرما و بهره‌وری بیشتر او شده و وضعیت هر دو طرف را در بلندمدت بهبود می‌بخشد. مقنن با تشخیص این امر به عنوان ترجیحات واقعی و پایدار طرفین و با تأمین آن، انتخابی عقلانی برای طرفین انجام داده و کارآیی اقتصادی قرارداد را مورد توجه قرار می‌دهد.

تعیین حداکثر ساعات کار نیز چنین نتیجه‌ای را در پی دارد: چرا که به موجب «اصل بازده نزولی» در علم اقتصاد، چنانچه به تدریج مقیاس افزون‌تری از یک یا چند عامل به کار گرفته شوند، بعد از حد معینی، بازده هر واحد کم کم کاهش خواهد یافت، تا حدی که این بازده از هزینه‌ای که برای آن می‌شود، بیشتر می‌گردد. به این ترتیب، در صورتی کارفرما امکان استفاده از نیروی کار را دارد که مزد پرداختی برای هر ساعت از بازده مربوط به آخرین ساعت بیش تر نباشد و از سوی دیگر مطابق این اصل، کارگر تا زمانی تمایل دارد به کار خود ادامه دهد که خستگی و فرسایش ناشی از کار (از دست دادن سلامت) با آن چه به عنوان مزد به دست می‌آورد، قابل جبران باشد و چنان چه هزینه سلامتی وی بیشتر از دریافتی مزد مربوط به افزایش ساعات کار باشد، تمایلی به ادامه کار نخواهد داشت و در نتیجه به دلیل این هزینه‌ها، طرفین یا به توافق نرسیده و یا در صورت توافق، قرارداد آنها به دلیل تخصیص ناکارآمد منابع آنان، از نیل به کارآیی اقتصادی ناکام خواهد ماند. این مشکل از طریق تعیین حداکثر ساعات کار روزانه توسط دولت رفع می‌شود و دولت از این طریق منابع طرفین را به نحو کارآمدی تخصیص داده و در راستای کارآیی اقتصادی قراردادهای کار عمل می‌نماید.

به این ترتیب دولت‌ها بر مبنای کارآیی اقتصادی و برای نیل به آن، از طریق قوانینی با ماهیت حقوق عمومی و جنبه تنظیمی، در قراردادها دخالت نموده و از آن طریق، اقدام به رفع کاستی قراردادها در قبال کارآیی اقتصادی می‌نمایند.

۴. نقد و ارزیابی دخالت‌های دولت در قراردادها بر مبنای کارآیی اقتصادی

تا به اینجا مشخص گردید که بازار به طور عام و قراردادهایی مثل قراردادهای کار و مصرف به طور خاص، به تنهایی قادر به تخصیص کارآیی منابع موجود طرفین نبوده و دارای کاستی‌ها و نارسائی‌هایی هستند که با کاستی حقوق خصوصی نیز تکمیل می‌شود. همچنین دیدیم نهادی که می‌تواند این نارسایی‌ها را رفع نماید، نهاد دولت است و این نهاد در راستای رفع نارسائی‌های بازار و قراردادهای خصوصی ناقص طرفین و بر مبنای کارآیی اقتصادی در بازار و قراردادهای دخالت می‌کند و این دخالت‌ها از طریق مقرراتی با ماهیت حقوق عمومی اقتصادی صورت می‌گیرند.

حال باید توجه داشت که تجویز چنین مداخله‌هایی، به این معنا نیست که مداخله‌های کارآیی محور دولت در قراردادها، فارغ از هر گونه ایراد و اشکالی است. ابتناء مداخله‌های دولت در

قراردادها بر کارآیی اقتصادی و تجویز آنها، صرف نظر از امکان و عدم امکان آن به لحاظ رویکردهای صورت گرایانه یا ابزار گرایانه نظام حقوقی خاص، می تواند هم از لحاظ اثربخشی و نیل به هدف آنها و هم از جهت تأثیر منفی بر سایر ارزش های رقیب کارآیی اقتصادی، محل ایراد و اشکال باشد، به نحوی که حتی ممکن است در حالت حاد خود، شرط اصلی دخالت یعنی عملکرد بهتر دولت نسبت به بازار را تأمین ننموده و بلکه مشکلات دیگری را سبب شوند. این ایرادها که باید به حداقل برسند به شرح زیر می باشند:

۴-۱. فقدان اثربخشی کافی

بخشی از ایرادها، متوجه میزان بهینه و کافی آثار دخالت های کارآیی محور در قراردادهاست؛ آثاری که فلسفه اصلی آن دخالت ها را تشکیل می دهند و دخالت ها برای برآوردن بهتر آن ها در راستای نیل قراردادها به کارآیی اقتصادی صورت گرفته اند. بنابراین این مداخله ها از جهت اثربخشی کافی بر کاهش هزینه های معامله، بهبودی عقلانیت محدود و ناقص طرفین قرارداد و کارآمدی الزام طرفین به افشاء اطلاعات، با ایرادهایی مواجه اند.

۴-۱-۱. فقدان اثر بخشی مثبت و کافی بر عقلانیت قرارداد

از منظر اقتصاد رفتاری، یکی از نارسائی های قراردادها در نیل به کارآیی اقتصادی، فقدان عقلانیت کامل فردی طرفین آن قراردادهاست. به این معنا که طرفین مزبور فاقد ترجیحات پایدار و روشن بوده و قادر به رتبه بندی ترجیحات خود نیستند (بولن و کوتر، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲). در نتیجه آنها نمی توانند منابع خود را به نحو کارآیی تخصیص دهند. در تجویز دخالت دولت در قراردادهایی مانند قراردادهای مصرف بر مبنای کارآیی اقتصادی، چنین فرض می شود که دولت در وهله اول می تواند از طریق اقداماتی چون پیش بینی مهلت عکس العمل و یا الزام طرفین به افشاء اطلاعات در مقررات حاکم، به طرفین این قراردادها کمک نماید تا ترجیحات خود را پایدار و رتبه بندی نموده (Weatherill, 2005, p. 85) و سپس با تخصیص منابع بر آن اساس، اقدام به ارضای حداکثر ترجیحات خود نمایند که نتیجه آن حصول کارآیی اقتصادی است.

همچنین فرض بر این است که در صورت عدم کفایت اقدامات مذکور و مداخله های شکلی دولت در قراردادها برای ایجاد عقلانیت فردی کامل طرفین، دولت با فرض برخورداری از عقلانیت

کامل و جایگزینی خود به جای طرفین، در محتوای قراردادها وارد شده (Weatherill, 2005, p. 119) و با پیش‌بینی شروط عقلانی و منع شروط ناشی از عقلانیت محدود، سعی در انطباق قرارداد با فرضی دارد که در آن طرفین قرارداد با عقلانیت کامل اقدام به انعقاد آن قرارداد نموده و بدان وسیله به کارآیی اقتصادی نائل آمده‌اند.

اما باید توجه داشت که در هر دو روش فوق ممکن است این مقصود حاصل نشود؛ چرا که در روش اول که دولت سعی دارد به طرفین کمک کند تا انتخاب عقلانی نمایند، ممکن است طرفین به‌ویژه طرفین ضعیف قراردادها مثل کارگران و مصرف‌کنندگان نتوانند از ابزارهای حمایتی‌ای همچون مهلت عکس‌العمل و اطلاعات افشاء شده استفاده نموده و با بکارگیری معادله هزینه-فایده و پردازش صحیح اطلاعات ارائه شده، از عقلانیت کامل برخوردار گردیده و منابع خود را به نحو کارآیی تخصیص دهند (Weatherill, 2005, p. 123). عدم اکتفا دولت به این قسم دخالت‌ها و ورود در محتوای قراردادها، خود دلیل و گواهی بر همین ادعاست، چرا که بر فرض کفایت اولی، دولت روش دوم را انتخاب نمی‌کند.

همچنین در روش دوم، یعنی عقلانی نمودن انتخاب طرفین از طریق دخالت در محتوای قراردادها دولت، موجود کاملاً عاقلی فرض می‌شود که با اطلاع کامل از تمام ترجیحات طرفین قراردادها، و با اشتباهاتی به مراتب کمتر از خود طرفین، قادر به رتبه‌بندی آن ترجیحات و تخصیص کارآیی منابع و ارضای حداکثر ترجیحات از طریق تنظیم شروط محتوای قرارداد است (Spector, 2000, p. 1142). حال آنکه در عمل اثبات گردیده است که اطلاع کامل از تمام ترجیحات افراد و در نتیجه، رتبه‌بندی و «انتخاب عقلایی»^۱ بین آنها ممکن نبوده و از طرف دیگر، هیچ دلیل قاطعی بر کم‌اشتباهی دولت در انتخاب به جای افراد و طرفین قراردادها وجود ندارد و برعکس می‌شود استدلال نمود که چون دولت می‌تواند نتیجه این اشتباهات را به بیرون تحمیل نماید، احتمال اشتباه او نیز حتی بیشتر از اشتباهات خود طرفین قرارداد است (Spector, 2000, p. 1142). همچنین به موجب نظریه «انتخاب عمومی» (نک: سرزیم، ۱۳۸۹، صص ۷-۱۰۸ و نیلی، ۱۳۸۷، صص ۳۴-۳۱)، کارگزاران دولتی نیز همچون سایر افراد جامعه دارای منفعت بوده و به دنبال حداکثرسازی آن می‌باشند که خود می‌تواند نقطه شروع انحراف از انتخاب عقلانی به جای افراد در محتوای قراردادهای آنها باشد، به‌ویژه اگر

در نظر آوریم که مداخله های عقلانی ساز دولت در قراردادهای کار و مصرف نیز همچون سایر سیاست های بخش عمومی از طریق یک فرایند سیاسی صورت می گیرد که کامل نیست و گاهی توسط کارگزارانی صورت می گیرد که اگرچه با حسن نیت، ولی ناآگاهانه (مینکو، ۱۳۸۸، ص ۱۵). بنابراین مسأله آنگونه که در بدو امر به نظر می رسد و ادعا می شود، بلکه مداخله های کارآیی محور دولت در شکل و محتوای قراردادها همیشه به انتخاب کاملاً عقلانی توسط طرفین و یا انتخاب شروط عقلانی توسط دولت منجر نمی شود. در نتیجه باید در تعیین میزان بهینه دخالت دولت به منظور تقویت عقلانیت کامل در این قراردادها، شرط «بهتر عمل نمودن دولت نسبت به بازار و طرفین قرارداد در شرایط واحد و خاص، حدود اثربخشی آنها را برعقلانی سازی انتخاب طرفین و شروط قرارداد» را مورد توجه قرار داده و از دخالت های اضافی و بی اثر در این خصوص اجتناب نمود.

۲-۱-۴. مشکل اثربخشی افشاء اجباری اطلاعات

کارآیی اقتصادی قراردادهایی مثل قرارداد کار و مصرف در صورتی حاصل می شود که طرفین قرارداد، از اطلاعات کامل در خصوص دستمزدها در بازار، شرایط کار، توانایی کارگران و شروط قراردادهای کار در بازار کار و قیمت، کیفیت، ماهیت کالاها و شروط قراردادهای مصرف و غیره برخوردار بوده و در سایه آن اطلاعات، اقدام به انعقاد قرارداد نمایند. با توجه به کاستی بازار و قراردادهای و همچنین کاستی حقوق خصوصی در تأمین این پیش شرط، این دولت است که باید با مداخله در روابط قراردادی کارگران و کارفرمایان و همچنین روابط قراردادی تولیدکننده، عرضه کننده و مصرف کننده، افشاء اطلاعات لازم را الزامی نماید. اما واقعیت این است که حتی این اجبار نیز در عمل به حالت اطلاعات کامل و برابر منجر نمی شود. چرا که برای مثال در قراردادهای مصرف، برخی مصرف کنندگان قادر به فهم ماهیت اطلاعات افشاء شده در موارد پیچیده و پردازش آنها و در نهایت عمل براساس آنها نیستند و یا اینکه با توجه به عدم قابلیت تعیین برخی ویژگی های بعضی کالاها مثل بیمه عمر یا در خصوص کالاها تجربه ای که تنها بعد از مصرف ویژگی آنها مشخص می شود (سالواتوره، ۱۳۸۹، ص ۵۰۷)، اطلاعات عملاً از طریق مقررات گذاری نیز قابل تهیه و عرضه نیست (Cartwright, 2004, p. 22).

همچنین در روابط قراردادی کارگران و کارفرمایان نیز به دلیل برخی ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد بازار کار مثل تعدد بازارهای کار، نبود یک اطاق پایاپای مرکزی، کارگران استاندارد نشده، پائین رتبه‌ی کارگران در قدرت چانه‌زنی و عدم انعطاف‌پذیری عرضه، ارائه اطلاعات کامل از دستمزدهای موجود بازار، شرایط کار و توانایی‌های کارگران یا ممکن نبوده و یا کارگر با فرض اطلاع، قادر به استفاده نیست.

در نتیجه، تحقق ایده اطلاعات کامل که کارآیی اقتصادی قراردادها در سایه آن می‌تواند، اتفاق بیافتد، در پرتو دخالت دولت نیز در قالب اجبار افشاء اطلاعات ممکن نیست و این دخالت‌ها تنها بخشی از نارسائی‌های توافقی‌های خصوصی و حقوق خصوصی را در این زمینه برطرف می‌نمایند. بنابراین اثربخشی این مداخله‌ها مبتنی بر کارآیی اقتصادی نیز با مشکلاتی مواجه است.

به این ترتیب، به دلیل این ناکامی‌ها و نارسائی‌ها در اثربخشی، این پیش‌بینی که کامل نمودن اطلاعات طرفین قراردادها و عقلانی کردن قراردادها از طریق تغییر قواعد، با کاهش هزینه‌های معامله و اصلاح موقعیت‌هایی که در آنها به دلیل هزینه معامله بالا، معامله انجام نشده بود، در کارآیی اقتصادی قراردادها ایفا نمایند، به طور کامل محقق نمی‌شود. بنابراین لازم است که در عین تلاش برای هر چه اثر بخش‌تر کردن این مداخله‌ها، از هرگونه دخالت‌های اضافی و بی‌ثمر پرهیز گردد تا بدین وسیله تأثیر منفی نیز بر سایر امور نهنند.

۴-۱-۳. هزینه‌های بالای مداخله‌های کارآیی محور

مداخله‌های کارآیی محور دولت در قراردادها که قرار است هزینه‌های معاملاتی را کاهش دهند، خود به دلایلی چون نیاز به تدارک مقررات، نظارت بر اجرای آنها از طریق تأسیس نهادهای ناظر بر اجرا مثل اداره بازرسی کار، «آمبودزمن مصرف» و حل و فصل اختلافات ناشی از آنها از طریق نهادهای خاص حل و فصل اختلافات و غیره، بسیار هزینه‌زاست که این هزینه‌ها به عنوان هزینه‌های عمومی دولت در نهایت از طریق مالیاتی که به شهروندان، من جمله طرفین قراردادها تحمیل می‌شود، تأمین می‌گردند. بنابراین شاید حتی بتوان این هزینه را به طور غیرمستقیم و با تسامح، در صورتی که طرفین مالیات می‌پردازند، نوعی هزینه داخلی معامله و در غیر این صورت نوعی اثر خارجی معامله نام نهاد. میزان بسیار بالای این هزینه‌ها یکی از معایب این مداخله‌ها است که ممکن است در صورت افراط حتی در نهایت خود کارآیی اقتصادی را زیر سؤال برده و به نقض غرض

منجر می‌شود. در نتیجه دولت‌ها ضمن انجام مداخله‌های کارآیی محور به اشکال پیش گفته، باید در اجتناب از هزینه‌های بالای دخالت‌ها، مراقبت‌های لازم را بنمایند.

۴-۲. تأثیر منفی بر اصل آزادی طرفین قراردادها

اصل اول و سنتی حقوق قراردادها، اصل آزادی قراردادها است که به موجب آن طرفین در انتخاب طرف، انعقاد قرارداد و تعیین محتوای آن آزاد هستند و قرارداد مبتنی بر این اصل، از نگاه اقتصاد نئوکلاسیک، به لحاظ اقتصادی کارآ نیز محسوب می‌شود. اما با توجه به کاستی‌های پیش‌گفته قراردادها و حقوق خصوصی در نیل به کارآیی و لزوم دخالت دولت برای رفع آن کاستی‌ها، حال در کنار اصل آزادی قراردادها، اصل راهبردی دیگری بنام کارآیی اقتصادی پیدا شده است که مداخله‌های مبتنی بر آن، محدودیتی بر آن اصل پلائی سنتی به حساب می‌آید، چرا که همانطوری که قبلاً هم دیدیم، امروزه در راستای نیل به کارآیی اقتصادی، دولت‌ها از طریق مقررات تنظیمی حاکم، نه تنها در شکل قراردادها، بلکه حتی در محتوای قراردادها نیز با پیش‌بینی شروط قانونی اجباری و منع برخی شروط صریح طرفین قرارداد و تعیین حقوق و تعهدات طرفین از این طریق، دخالت می‌نمایند.

این ایراد به نفع مداخله‌های کارآیی محور منجر نمی‌شود، بلکه امروزه هر دو اصل فوق‌الذکر، اصولی راهبردی تلقی می‌شوند که در کنار هم باید اجرا شوند. اما با توجه به اینکه، مداخله‌های کارآیی محور در مقام رفع نارسایی‌ها صورت می‌گیرند، باید با در نظر گرفتن اثربخشی آن‌ها، به حداقل ممکن محدود شوند، به نحوی که، اگر با مداخله در شکل قراردادها، هدف کارآیی حاصل شود، دیگر از مداخله در محتوای بر مبنای کارآیی اقتصادی اجتناب گردد تا بدین وسیله در عین حصول کارآیی اقتصادی با توجه ویژه به حد بالای اثربخشی مداخله‌ها و اکتفا به حداقل، حداکثر ممکن از آزادی طرفین قرارداد نیز حفظ گردد.

۴-۳. تعارض با عدالت توزیعی

ایراد دیگری که در خصوص ابتناء دخالت‌های دولت در قراردادها به ویژه در قراردادهای کار و مصرف بر کارآیی اقتصادی مطرح شده، تضاد کارآیی اقتصادی با عدالت توزیعی است. این ایراد با مراجعه به مفهوم آن دو در حقوق حاکم بر قراردادها روشن‌تر می‌شود؛ در اعمال عدالت توزیعی

از طریق حقوق حاکم بر قراردادهای مالی از یکی از طرفین به طرف دیگر منتقل و وضعیت آن طرف، به هزینه طرف اول بهتر می‌شود و بدینوسیله قانونگذار، موقعیت را حاصل جمع صفر دیده و یک بازی با نتیجه برد- باخت را بین طرفین قرارداد پیش‌بینی می‌نماید (Kennedy, 1982, p. 571).

اما زمانی که مقررات حاکم بر قراردادهای براساس کارآیی اقتصادی شکل بگیرند و این مقررات وسیله و ابزاری برای رسیدن به کارآیی اقتصادی تلقی شوند، آنگاه مقررات مزبور باید به شکلی تنظیم شوند که با وضعیت هر دو طرف را بهبود بخشیده و یا حداقل بدون بدتر شدن وضعیت یک طرف، وضعیت طرف دیگر را بهتر نموده یا بر فرض بدتر شدن، امکان جبران با حفظ بهبودی وجود داشته باشد. بنابراین پیگیری هدف هنجاری کارآیی اقتصادی با معیارهای رایج پیش گفته از طریق مقررات حقوق حاکم، با عدالت توزیعی در تضاد قرار می‌گیرند (ر.ک: انصاری، ۱۳۹۰، صص ۱۷-۲۱). چرا که از منظر کارآیی اقتصادی نتیجه حاصل از عدالت توزیعی در قراردادهای به دلیل بدتر شدن وضعیت یکی از طرفین، بدون امکان جبران آن، وضعیتی ناکارآیی محسوب می‌شود و به این معنا است که منابع طرفین توسط قرارداد و مقررات حاکم، به طور کارآیی تخصیصی پیدا نکرده است. البته عکس قضیه نیز صادق است؛ زمانی که به دنبال کارآیی اقتصادی در این حوزه باشیم، عدالت توزیعی را نادیده گرفته‌ایم (Kennedy, 1982, p. 573).

حال اگر مقنن بخواهد دخالت دولت در قراردادهای را بر هر دو مبنای «کارآیی اقتصادی» و «عدالت توزیعی» مبتنی نموده و از طریق حقوق حاکم بر آن قراردادهای به دنبال تحقق هر دو آنها باشد، با این تعارض روبرو خواهد شد که یا باید بین آنها با توجه به اهمیت آنها برای او، با لحاظ نسبت زمانی و مکانی و موضوعی دست به انتخاب زده و یا زمینه‌ای پیدا کند که در ضمن اعمال یکی از آن مبانی، مبنای دیگر نیز نقص نگردد و در نهایت هر دو مقصود حاصل شود. مانند حالتی که در آن ضمن انتقال اطلاعات از یک طرف قرارداد به طرف دیگر آن، وضعیت طرف اول نیز بدتر نمی‌شود و بلکه در عین توزیع اطلاعات به صورت عادلانه از طریق حقوق حاکم بر قراردادهای، کارآیی اقتصادی قراردادهای نیز تأمین می‌شود.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که ابتناء دخالت دولت در قراردادهای، بر کارآیی اقتصادی و پیگیری آن از طریق حقوق حاکم بر آن قراردادهای، از جهات مختلفی چون اثربخشی مطلوب، هزینه‌زایی، تأثیر منفی بر سایر ارزش‌ها مورد نقد قرار گرفته است که البته در نهایت به منزله نفی و

ردّ کارآیی اقتصادی به عنوان مبنای دخالت در قرارداد کار و مصرف نیست، بلکه مستلزم توجه و اهتمام بیشتر به کاهش آثار منفی و ایرادات و اکتفا به قدر حاجت و متیقن است.

نتیجه

کارآیی اقتصادی به عنوان کلیدی‌ترین مفهوم و ارزش در اقتصاد هنجاری، نه تنها در رفتارهای اقتصادی، بلکه برای رفتارهای غیراقتصادی نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این مفهوم امروزه در سایر علوم اجتماعی از جمله حقوق با عنوان تحلیل اقتصادی و به عنوان معیاری برای پذیرش اقتصادی قواعد و مقررات رفتارها مورد استفاده قرار می‌گیرد. کارآیی اقتصادی در قراردادها به این مفهوم است که تخصیص منابع توسط طرفین قراردادها، اضافه رفاه آنان را به حداکثر برساند. این امر در دیدگاه‌های مکتب اقتصاد کلاسیک توسط بازار و قراردادها، تحت حاکمیت ساختار حقوقی متناسب با ایده بازار آزاد یعنی حقوق خصوصی محقق می‌شود. ایفا این نقش بر مفروضاتی چون وجود حالت رقابت کامل در بازار، برخورداری عامل اقتصادی و طرفین قراردادها از «عقلانیت کامل» و «اطلاعات کامل»، پائین بودن «هزینه‌های معامله» در مبادلات اختیاری و قراردادها و «فقدان آثار خارجی» مبتنی است. اما با گذشت زمان نادرستی این مفروضات مشخص گردیده است و در نتیجه، امروزه بازار و قراردادها به تنهایی در نیل به کارآیی اقتصادی با شکست‌هایی روبرو هستند که از طریق ابزارهای حقوق خصوصی نیز قابل رفع نیستند. به این ترتیب کارآیی اقتصادی تنها از طریق نهاد بازار و قراردادها و حقوق خصوصی قابل حصول نبوده و تنها راه رفع آن نارسائی‌ها، دخالت دولت به عنوان نماینده جامعه است که نباید در قبال آنها بی‌تفاوت باشد و بلکه مکلف به دخالت بر مبنای کارآیی اقتصادی است. در چنین وضعیتی دولت‌ها برای رفع این ناکامی‌ها و نیل به کارآیی اقتصادی در قراردادها، از طریق قوانین و مقررات حاکم بر قراردادها با ماهیت حقوق عمومی اقتصادی مداخله می‌نمایند که البته این مداخله‌ها عاری از اشکال و ایراد هم نیستند و بلکه برخی ایرادها مثل «اثر بخشی پائین»، «هزینه‌های بالا»، «تأثیر منفی بر آزادی‌های افراد» و «تعارض با عدالت توزیعی» در خصوص آنها مطرح می‌گردند که شرط موفقیت دخالت‌ها در نیل به کارآیی اقتصادی از طریق قراردادها، توجه به آن ایرادها و حداقل نمودن آنهاست. مقنن باید به آنها توجه نموده و مداخله‌های خود را در قالب حقوق حاکم به نحوی ساماندهی نماید که ایرادها را به حداقل رسانده و ضمن بهبودی اثربخشی مداخله‌های کارآیی محور، آثار منفی آنها را نیز بر سایر ارزش‌های

موجود مثل عدالت توزیعی و آزادی قراردادها تخفیف دهد که خود در انسجام حقوق حاکم و در نهایت در طراحی یک نظام حقوقی و اجتماعی مطلوب مؤثر است. این امر مستلزم پذیرش نقش مکمل دولت و بازار است.

فهرست منابع

فارسی

- انصاری، مهدی (۱۳۹۰)، **تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۶)، «**مبانی نظری رویکرد اقتصادی به حقوق**»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۳.
- بادینی، حسن (۱۳۸۴)، **فلسفه مسولیت مدنی**، چاپ اول تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باقری، محمود (۱۳۸۵)، «**اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی**»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره ۴۴.
- بیکنس، برایان (۱۳۸۹)، **فرهنگ نظریه حقوقی**، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- چاونس برنارد (۱۳۹۰)، **اقتصاد نهادی**، ترجمه محمود توسلی و علی نیکو نسبتي و زهرا فرضی زاده میاندهی، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- دادگر، ی‌الله (۱۳۸۶)، «**هروری بر تحولات مقوله کارآیی در ادبیات اقتصادی**»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۳.
- دادگر، ی‌الله و رحمانی، تیمور (۱۳۸۶)، **مبانی و اصول علم اقتصاد**، چاپ هفتم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- دادگر، ی‌الله (۱۳۸۹)، **مولفه‌ها، ابعاد اساسی حقوق و اقتصاد**، چاپ اول، تهران: انتشارات نور علم.
- رینولد، لوید جورج و مسترز، استانی و موزر، کولتا (۱۳۸۲)، **اقتصاد کار و روابط کار**، ترجمه حسنعلی قنبری ممان، چاپ اول، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۹)، **تئوری و مسائل اقتصاد خرد**، ترجمه حمیدرضا ارباب، چاپ سوم، تهران: نشرنی.
- سرزعی، علی (۱۳۸۹)، **تحلیل اقتصادی سیاست**، چاپ اول، تهران: نشر آثار اندیشه.
- شاکری، عباس (۱۳۸۹)، **اقتصاد خرد ۲**، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- شمس، عبدالحمید (۱۳۸۱)، **مقررات زدایی**، چاپ اول، تهران: سمت.
- صدر، محمدباقر (۱۳۵۷)، **اقتصاد ما**، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۴)، **سیاست‌های اقتصادی اسلام**، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فرجی، یوسف (۱۳۸۷)، **تئوری اقتصاد خرد**، چاپ دهم، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

- کار نیک، اجیت (۱۳۷۹)، «نظریه‌های دخالت دولت»، ترجمه محمد زمان رستمی، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۹)، مقدمه ای بر حقوق و اقتصاد، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده امام صادق (ع).
- منکیو، گریگوری (۱۳۸۸)، نظریه اقتصاد خرد، ترجمه حمیدرضا ارباب، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- نمازی، حسین (۱۳۸۶)، نظام‌های اقتصادی، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نیلی، مسعود (۱۳۸۷)، دولت و رشد اقتصادی در ایران، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۴)، «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره ۴.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۶)، «درآمدی بر مقررات‌گذاری اقتصادی»، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۱۴، شماره ۵۶.
- یولن، تامس، کوتر، رابرت (۱۳۸۸)، حقوق و اقتصاد، ترجمه ی‌الله دادگر و حامده اخوان هزاوه، چاپ اول، همدان: انتشارات نور علم.

منابع انگلیسی

- Aghion, Philippe (1990), "Legal Restrictions on Private Contracts can Enhance Efficiency?", Journal of Law, Economics, and Organization, Vol.2.
- Camerer, Colin & Issacharoff, Samuel, (2003), "Regulation for Conservatives: Behavioral Economics and The Case for Asymmetric Paternalism", University of Pennsylvania Law Review, Vol. 151 .
- Carwright, Peter (2004), Banks, Consumers and Regulation, Portland: Hart Publishing.
- Chang, H.R. (2000), "A liberal Theory of Social welfare : Fairness, Utility and the Pareto principles", the Yale Law Journal, Vol.110 .
- Howells, Geraint & Weatherill, Stephen (2005), Consumer Protection Law, Hants: Ashgate publishing Limited .
- Kaplo, Louis & Shavell, Steven (2003), "Fairness versus Welfare: Notes on the Pareto Principle, Preferences, and Distributive Justice", The Journal of Legal Studies, Vol. 32, No. 1.
- Kennedy, Duncan (1982), "Distributive and Paternalistic Motives in Contract and Tort Law, With Special Reference to Compulsory Terms and Unequal Bargaining Power", Maryland Law Review, Vol. 41, No. 4.
- Mathis, Kalus (2009), Efficiency Instead of Justice?, First Edition, Lucerne: Springer .
- Spector, Horacio (2000), "Philosophical Foundations of Labor Law", Florida State University Law Review, Vol. 33, pp.1119-1148.
- VranKen, Martin (2009), Death of Labor Law? Comparative Perspectives, Melbourne: Melbourne University Press.

- Weatherill, Stephen (2005), **Eu Consumer Law and policy**, Massachusetts: Edward Elgar Publishing.